

تبیین کدهای ژئوپلیتیک روسیه در منطقه قفقاز جنوبی بر پایه نظریه زیست‌سیاست

افشین متقی دستنایی^۱

مصیب قره‌بیگی^۲

پایش مداوم زندگی روزمره شهروندان از جمله گزاره‌های بنیادی نظریه زیست‌سیاست است. در مقیاسی وسیع‌تر، کنترل امنیتی مداوم و رویه نظارتی سخت بر کشورهای پیرامون نیز از سوی کشورهای به اجرا درمی‌آید که نوعی تقابل و تنازع تاریخی-تمدنی با همسایگان خود دارند. روسیه به‌عنوان یکی از محورهای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی، سیاست‌های خارجی متفاوتی را در قبال آنچه خارج نزدیک نامیده می‌شود در پیش گرفته است. با این حال به‌نظر می‌رسد، عنصر بنیادی که در سیاست خارجی روسیه در قابل محیط پیرامونی خود بیش از همه به چشم می‌خورد، رویکرد امنیتی همه‌جانبه و تحمیل خود به مثابه‌ی هژمون منطقه‌ای است. در این راستا، مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از گزاره‌های نظریه زیست‌سیاست به بررسی سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی پرداخته است. لذا سؤالی مقاله حاضر این است که براساس نظریه زیست‌سیاست، سیاست خارجی و کدهای ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در منطقه قفقاز جنوبی چگونه است؟ در پاسخ فرضیه مقاله از این قرار است، سیاست خارجی روسیه با وجود لایه‌های چندگانه و انعطاف مداوم، اما فاقد بار هژمونیک است. این فقدان به دلیل تاریخ، فرهنگ و ایدئولوژی‌های واگرایانه‌ای است که در این منطقه وجود دارد و روسیه همواره کوشیده است تا با حفظ دکترین نظامی برتر خود، آنها را سرکوب کند. دکترین نظامی روسیه، اما توانسته است هژمونی سخت‌افزاری این کشور بر قفقاز جنوبی را حفظ کند و سه کشور ارمنستان، آذربایجان و گرجستان نیز به دلیل کاستی‌های ساختاری به ناگزیر سیاست همسویی و همراستایی با روسیه را در پیش می‌گیرند. مقاله حاضر از نظر ماهیت، بنیادی-کاربردی و از لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: زیست‌سیاست، هژمونی، کدهای ژئوپلیتیک، روسیه، قفقاز جنوبی.

^۱ نویسنده مسئول، دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

Email: Afshin_mottaghi@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: biberunt@gmail.com

- این مقاله علمی _ پژوهشی است. تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱/۲ و تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۵/۱۴

مقدمه

تعمیم و به‌کارگیری نظریه‌هایی که در مقیاس‌های کوچک مطرح شده‌اند و تقویت مقیاس آنها برای مطالعات در حوزه ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل از جمله رویه‌هایی است که به‌ویژه در مکاتب انتقادی رواج یافته است. نظریه زیست‌سیاست^۱ از جمله این نظریه‌ها است که برای توضیح سیاست‌های دولت‌ها و تاثیر آن بر بدن انسان‌ها به‌کار می‌رود (Torbakov, 2011: 23). با این حال طی سالیان اخیر این نظریه به یکی از حوزه‌های جدید در مطالعه و بررسی رفتار دولت‌ها در مقیاس‌های گسترده‌تر تبدیل شده است. چنین مطالعاتی بر روی کشورهای که به‌نوعی از تمرکز قدرت و لایه‌های غیر چرخشی سیاست برخوردار هستند (مانند روسیه و چین) در حال گسترش است. در این میان، فدراسیون روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای مدتی نزدیک به چند دهه، سیاست درون‌گرایی و عدم مداخله در محیط بیرونی را به‌کار گرفت (Mehta, 2011: 103).

پس از به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین، اما کدهای ژئوپلیتیک روسیه دوباره تقویت شد و تقریباً همان سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی بازتولید و در دستورکار قرار گرفت. اهمیت فزاینده دریای خزر و مسائل ژئواکونومیک آن و نیز سرمایه‌گذاری و حضور بی‌سابقه قدرت‌های غربی در کشورهای تازه استقلال‌یافته، دولت‌مردان در روسیه را به وسواس انداخت تا برای حضور در محیط بیرونی فعالیت خود را آغاز کنند. به‌همین منظور، سیاست اوراسیایی‌گرایی^۲ روسیه تقویت شد و این کشور برای نفوذ در کشورهای پیرامونی خود، اقدام به حضور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در این محیط کرد (Tomic, 2020: 624). منطقه قفقاز از محیط‌های پیرامونی یا به اصطلاح خارج نزدیک^۳ روسیه به شمار می‌رود. روسیه برای نگهداشت وزنه خود در برابر غرب و به‌ویژه سیاست‌های ناتوی آمریکا، ناگزیر به مداخله مستقیم و غیرمستقیم در این منطقه شده است. نیاز روزافزون کشورهای حوزه قفقاز به تبادل انرژی و یافتن بازار برای فروش آن، فضا را برای حضور روسیه در این مناطق هموار کرده است؛ اما سرمایه‌گذاری‌های جذاب‌تر از سوی رقیبان روسیه، همانند اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا و

^۱. BioPolitics

^۲. Eurasianism

^۳. Near Abroad

نیز وابستگی شدید روسیه به فروش منابع انرژی خود از جمله چالش‌هایی است که سیاست خارجی این کشور را در منطقه قفقاز آسیب‌پذیر کرده است (Al-Sudairi, 2019:441). از سوی دیگر به اعتقاد شماری از ناظران، فقدان عناصر آیکونوگرافیک^۱ و معنوی در اتحاد جماهیر شوروی یکی از دلایل مهم فروپاشی آن به‌شمار می‌رود. بر این اساس، اتحاد جماهیر شوروی موفق نشد تا روح جمعی و هویت ملی را در میان کنفدراسیون‌های خود برقرار کند (Yefremenko, 2012:23) و فقدان تاریخ، اسطوره و فرهنگ مشترک که از الزامات رویارویی بر اساس نظریه زیست سیاست هستند، زمینه را برای گسستگی آن ایجاد کرد. امروزه و در رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی^۲، عناصر آیکونوگرافیک که نقش معنوی و فرهنگی در ساخت جوامع را بر عهده دارند، اهمیت دوباره یافته است (Tsygankov, 2013: 182). این عناصر به مثابه سیمان در لابه‌لای مصالح عمل می‌کنند و اجزاء و پیکره‌ها را به صورت مستحکم و با دوام به یکدیگر متصل می‌کنند. از این رو، فقدان عناصر آیکونوگرافیک در سیاست خارجی روسیه از جمله چالش‌هایی است که مانع از نفوذ عمیق این کشور در محیط پیرامونی خود و از جمله قفقاز جنوبی شده است (Ambrosio and Vandrovec, 2013: 437). لذا سوالی که در این مقاله مطرح می‌شود، عبارت است از اینکه براساس نظریه زیست سیاست، سیاست خارجی و کدهای ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در منطقه قفقاز جنوبی چگونه است؟ در پاسخ، فرضیه مقاله بیان می‌کند که به نظر می‌رسد، سیاست خارجی روسیه با وجود لایه‌های چندگانه و انعطاف مداوم، اما فاقد بار هژمونیک است. این فقدان به دلیل تاریخ، فرهنگ و ایدئولوژی‌های واگرایانه‌ای است که در این منطقه وجود دارد و روسیه همواره کوشیده است تا با حفظ دکترین نظامی برتر خود، آنها را سرکوب کند. دکترین نظامی روسیه، اما توانسته است هژمونی سخت‌افزاری این کشور بر قفقاز جنوبی را حفظ کند و سه کشور ارمنستان، آذربایجان و گرجستان نیز به دلیل کاستی‌های ساختاری به ناگزیر سیاست همسویی و همراستایی با روسیه را در پیش می‌گیرند.

در واقع، منطقه قفقاز جنوبی که شامل سه کشور ارمنستان، آذربایجان و گرجستان است، یکی از مناطق سپری روسیه در رقابت با غرب محسوب می‌شود. به همین دلیل این کشور حضور سخت‌افزاری شدیدی در این سه کشور برقرار ساخته است. مقاله حاضر از نظر ماهیت،

¹. Iconography

². Critical geopolitics

بنیادی- کاربردی و از لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی است که می‌کوشد تا سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی را از منظر زیست‌سیاست بررسی کند. اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در جمع‌آوری اطلاعات از منابعی همچون کتاب‌ها، مجلات، مقالات در فضای مجازی، روزنامه‌ها استفاده شده است.

چارچوب نظری، ژئوپلیتیک انتقادی: بن‌مایه ژئوپلیتیک انتقادی این است که «روشنفکران یک کشور، ایده‌های موجود درباره مکان‌ها را برمی‌سازند. این ایده‌ها بر رفتار سیاسی تاثیر می‌گذارد و به آنها جهت می‌دهد و همین ایده‌ها هستند که چگونگی پردازش و فهم ما از مفهوم مکان و سیاست را تعیین می‌کنند» (Rivera, 2012:732). این رویکرد که تاثیر گرفته از پسامدرنیته^۱، پس‌اساختارگرایی^۲ و مکتب فرانکفورت^۳ است، چهار حوزه را بررسی می‌کند (Stupple, et al, 2017:96): (۱) ژئوپلیتیک توده‌پسند^۴، (۲) ژئوپلیتیک رسمی^۵، (۳) ژئوپلیتیک ساختاری^۶ و (۴) ژئوپلیتیک عمل‌گرا^۷.

ژئوپلیتیک انتقادی، نقدی است بر اصول و پایه‌های دانش ژئوپلیتیک در قرن بیستم. اندیشمندان این رهیافت با نقد روابط میان ژئوپلیتیک و قدرت، ریشه و اساس آن را به حاکمیت عقلانیت ابزاری بر نظریه‌پردازی در ژئوپلیتیک و معطوف بودن آن تنها به قدرت سیاسی حکومتی دانسته‌اند. حذف نقش مردم، نهادهای مدنی، گروه‌های چون زنان، مستعمرات و انسان‌های سرکوب شده و همچنین طبیعت از جمله مهم‌ترین نقدهای ژئوپلیتیک انتقادی به ژئوپلیتیک مدرن است (Heather, 2017:42).

در واقع، ژئوپلیتیک انتقادی، مجموعه نظریه‌هایی است که از سال ۱۹۷۰ به این سو و در واکنش و نقد به ژئوپلیتیک سنتی پدید آمد. ژئوپلیتیک انتقادی، هدف خود را در تقابل با شماری از فرضیه‌ها و گزاره‌های ژئوپلیتیک سنتی مطرح کرده است. برای مثال، ژئوپلیتیک سنتی با رویکردی واقع‌گرایی به رقابت میان کشورها برای کسب منافع باور دارد، اما ژئوپلیتیک انتقادی با رویکردی ایده‌آلیستی به همکاری و تعامل میان کشورها برای همزیستی

¹. Postmodernity

². Poststructuralism

³. Frankfurt School

⁴. Popular Geopolitics

⁵. Formal Geopolitics

⁶. Structural Geopolitics

⁷. Practical Geopolitics

در زمین (به عنوان بنیاد زیستی مشترک) باور دارد (Peels, 2019:7). از نظر ژئوپلیتیک انتقادی، ژئوپلیتیک اساساً دانشی امپریالیستی بوده است که با شناخت فضاها و مکان‌ها چگونگی تسلط بهتر بر آن و ایجاد جنگ و خشونت را به قدرت‌های بزرگ نشان می‌داده است (Lilienfeld, 2017:31). ژئوپلیتیک انتقادی با برگزیدن مفهوم همزیستی و اجتناب از روش‌شناسی پوزیتیویستی^۱، درصدد توزیع مناسب‌تر عدالت فضایی و نگاه متفاوت به پدیده‌ها و موضوعات ژئوپلیتیک است.

اصطلاح زیست‌سیاست، نخستین بار از سوی یوهان رودولف کیلن^۲، پدید آورنده اصطلاح «ژئوپلیتیک» مطرح شد (Gunneflo, 2015:21). کیلن با نگرش ارگانیستی^۳ خود، کشور را به مثابه‌ی یک موجود زنده در نظر گرفت؛ موجودی شبه زیست‌شناختی که در مقایسه با دیگر موجودات زنده، عنصری به نام انسان دارد که می‌تواند گستره و توان‌های زیست‌شناختی خود را برای کسب قدرت بیشتر، تقویت کند (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۱۹۹). در نظر وی، کشورها به مثابه «مخلوقات ابرفردی»^۴ تلقی می‌شدند. از نظر وی، شکل طبیعی سیاسی هر حکومت، ملت-کشور^۵ است که «فردیت نژادی»^۶ کشورها را نمایان می‌سازد (Nayar, 2019:21). به دیگر سخن، کشورها در نظر کیلن^۷ به مانند «اندام مردم»^۸ هستند که ویژگی‌های هویتی و نژادی آنان را باز می‌تابانند. کیلن گروه‌های اجتماعی را با کشور مقایسه می‌کرد و جنگ درون‌شهری میان گروه‌های اجتماعی را از چشم‌انداز زیست‌شناختی بررسی می‌کرد. به دلیل دخالت دادن نگرش زیست‌شناختی به منازعات قدرت و سیاست، وی بر آن شد تا از اصطلاح «زیست‌سیاست» استفاده کند (Lemke, et al, 2011:23).

در بعد مطالعات سیاست خارجی، آنچه سبب می‌شود تا زیست‌سیاست با ژئوپلیتیک گره بخورد، نگرشی و سمت و سویی است میشل فوکو^۹ به این مفهوم بخشیده است. زیست‌سیاست در نظر میشل فوکو، عبارت است از سیطره قدرت بر زندگی و دستیابی قدرت

¹ Positivism

² Johan Rudolf Kjellén

³ Organic attitude

⁴ Super-Individual Creature

⁵ Nation-State

⁶ Ethnic Individuality

⁷ Keyeln

⁸ Volkskörper

⁹ Michel Foucault

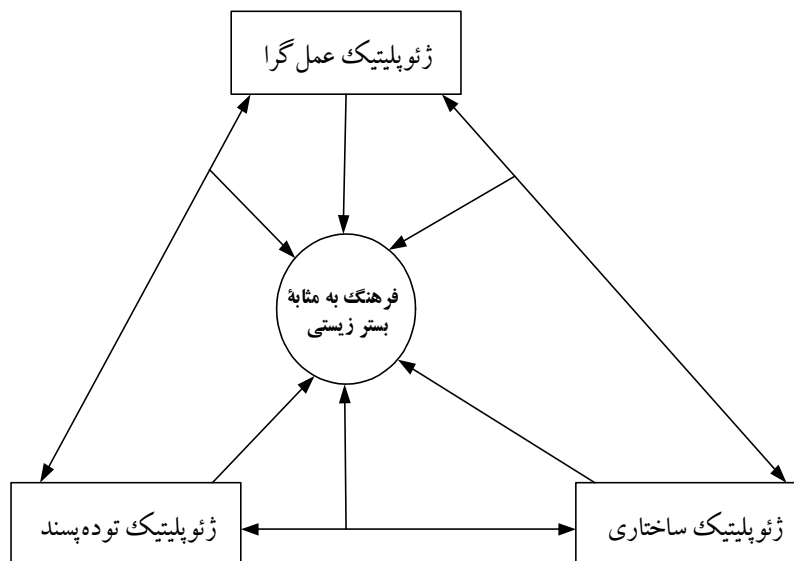
به انسان به مثابه یک موجود زنده. از این رو، امر زیستی در کنترل دولت قرار می‌گیرد و قدرت سیاسی، همه‌ی جنبه‌های زیستی انسان را دربر می‌گیرد (فوکو، ۱۳۹۲: ۳۱).

از منظر زیست‌سیاست از آنجا که هیچ قدرت برتری در راس نظام بین‌الملل وجود ندارد، حاکمیت در درون دولت‌ها نهادینه شده است؛ یعنی حکومتی بر فراز حکومت‌ها در نظام بین‌الملل وجود ندارد و هر دولت خود را بالاترین مرجع اقتدار می‌داند. دولت‌ها به ندرت به آن میزانی که احساس ناامنی می‌کنند، ناامن هستند. با وجود این، اگر آنها ناامن هستند این احساس ناامنی بیشتر از تلاش‌هایشان برای فرار از تصور ناامنی در بین خودشان است و در اصل، امنیت واقعی و عینی در نظام بین‌المللی را نادیده می‌گیرند زیرا ایدئولوژی و عدم‌اطمینان در نظام بین‌الملل وجود دارد (Sidky, 2018: 40). در این صورت، بیشتر دولت‌ها حتی دولت‌های مخالف وضع موجود، تمایل خواهند داشت تا میزان و درجه ناامنی پیش روی خود را بیش از اندازه برآورد کنند. در وضعیت ایدئولوژیک که ناامنی دائم را به دنبال دارد، مهم‌ترین راه برای رسیدن به امنیت بیشتر، افزایش و تسری دادن سیاست به همه ابعاد زندگی انسان‌ها و به‌ویژه کنترل سخت‌افزاری و امنیتی است (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۱۹۸). بنابراین، رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل براساس سیاست، قدرت و دولت روزمره است که کنترل سخت‌افزاری همه کنش‌ها و منش‌های شهروندان در راس اقدامات دولت‌ها قرار دارد. مسئله مهم‌تر برای یک دولت این است که اطمینان حاصل کند در هر معاهده‌ای که با دولت دیگر منعقد می‌کند، بیشتر منافع آن تأمین می‌شود تا طرف مقابل (Staddon, 2018: 69).

آنچه ژئوپلیتیک انتقادی را با زیست‌سیاست مرتبط می‌سازد، رابطه فرهنگ‌های ژئوپلیتیک^۱ میان ژئوپلیتیک رسمی، عمل‌گرا و توده‌پسند است که با ارجاع به بستر نرم فرهنگی و هویتی بررسی می‌شود. به دیگر سخن، رابطه متقابل میان ژئوپلیتیک توده‌پسند، عمل‌گرا و رسمی با توجه به آنچه در فرهنگ و هویت بازنمایی می‌شود و در میان توده مردم اثر می‌گذارد، یکی از حلقه‌های ارتباطی زیست‌سیاست و ژئوپلیتیک انتقادی است (شکل ۲).

^۱ Geopolitical cultures

شکل ۲) رابطه چندسویهی ژئوپلیتیک عمل‌گرا، ساختاری و توده‌پسند با زیست‌سیاست



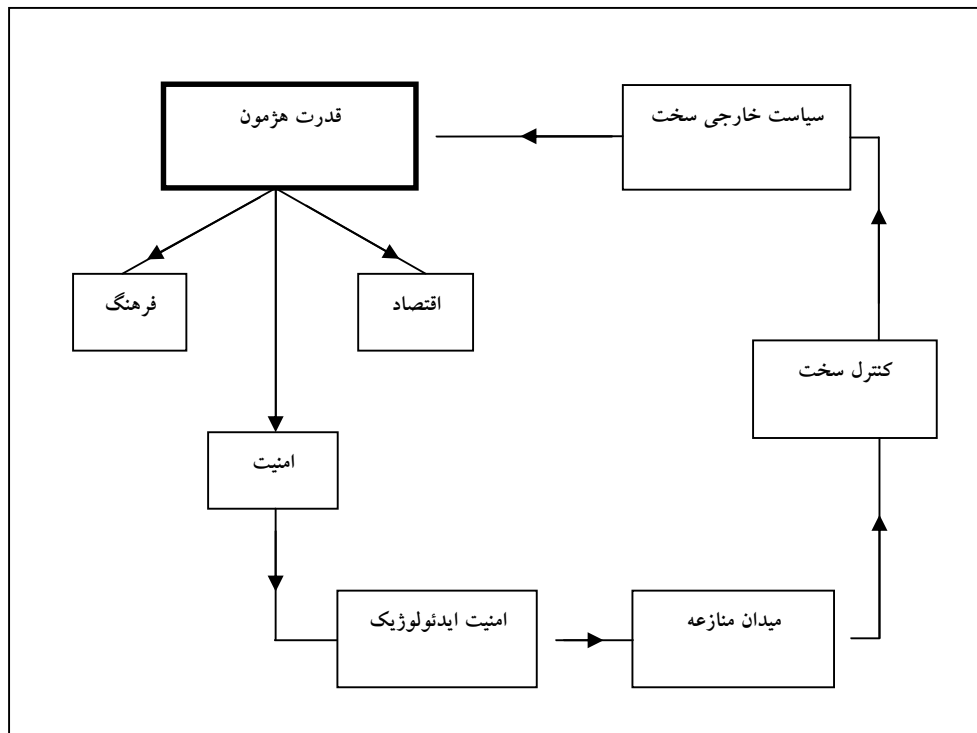
منبع: متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۴

تسری کنترل زندگی روزمره شهروندان به سیاست خارجی، باعث می‌شود تا قدرت‌های بزرگ به دنبال تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای، دست‌کم در نزدیک‌ترین محیط پیرامونی خود باشند. در این باره، تضعیف بازیگرانی که ارزش‌ها، اعتقادات یا رویکردهای سیاسی و استراتژیک مخالف دارند در سر لوحه کنش‌های هژمونیک قرار دارد. دولت‌هایی که هژمون منطقه خود می‌شوند، می‌کوشند جلوی رشد قدرت‌های بزرگ در مناطق دیگر را گرفته و از تکرار موفقیت خود در مناطق دیگر جلوگیری کنند. به عبارت دیگر، هژمون‌های منطقه‌ای تمایلی به داشتن رقبای هم‌سنگ خود ندارند (Walters, 2020:19).

هژمون‌های منطقه‌ای می‌کوشند، هژمون‌های در حال رشد مناطق دیگر را تحت نظر داشته باشند؛ زیرا نگران هستند که این قدرت‌های بزرگ رقیب بر منطقه خودشان مسلط شده و تبدیل به دشمن قدرتمند آنها شوند. سپس بتوانند به حیاط خلوت آنها نفوذ کرده و اغتشاش ایجاد کنند (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۲۰۰). از این رو، وضعیت ایده‌آل برای هر دولتی آن است که از ساختار ایدئولوژیک را حفظ کند و به تقویت عناصر سخت‌افزاری بپردازد تا کشورهای پیرامونی به آرامی و در یک ترس امنیتی رشد کنند (Monateri, 2018:54).

توجه به آنچه درباره گزاره‌ها و مفروضات نظریه زیست‌سیاست بیان شد، چارچوب مفهومی تحقیق در رابطه با سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد.

شکل ۳) سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی بر پایه‌ی نظریه‌ی زیست‌سیاست



(منبع؛ نگارندگان)

بر اساس شکل بالا، حکومت‌های هژمون در یک میدان ژئوپلیتیک خاص و در ارتباط با سایر مولفه‌های جغرافیایی در نظر گرفته می‌شود. فلینت و تایلور در قدرت مانور دولت‌ها به سه عنصر مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون اشاره می‌کنند که دول پیرامونی در بافت‌های ژئوپلیتیک خاص قدرت مانور محدودی دارند (Walters, 2019:98). چنین کشورهایی از طریق صورت‌بندی و مفصل‌بندی^۱ گفتمان‌های ژئوپلیتیک در صدد ورود به عاملیت ژئوپلیتیک و کنش در میدان‌های ژئوپلیتیک هستند، اما حاکمیت غیر اقلان‌گرایانه، قدرت مانور آنها در بستر

^۱ Articulation

ژئوپلیتیک را محدود می‌سازد (Hasanbegović, 2021:72). از این رو، تقابل دائمی و کنترل سخت همسایگان، سیاست خارجی پذیرفته شده در چنین کشورهایی است.

۱. دکترین‌های سیاست خارجی روسیه

به‌طور کلی سیاست خارجی زمانی می‌تواند موفق باشد که بر توان و اقتدار ملی متکی باشد و هر بازیگری که خواهان تاثیر گذاری بیشتر در معاملات بین‌المللی است باید اقتدار و توان ملی خود را نیز افزایش دهد. روسیه به‌عنوان قدرت بزرگی که از یک طرف از طریق تنگه برینگ^۱ از آمریکا جدا می‌شود از سوی دیگر تا سواحل بالتیک گسترش یافته و با کشور لهستان همسایه است (کولایی و هادی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۵۳). از این رو در تنظیم سیاست خارجی خود هر چند سال یک‌بار و متناسب با تغییر و تحولات محیط داخلی و بین‌المللی اصلاحاتی ایجاد می‌کند (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸: ۲۰۱). ویژگی‌های خاص جغرافیایی و دینی نژادی روسیه باعث شده تا در خصوص سیاست خارجی اندیشه‌ها و رویکردهای متفاوتی در ادوار مختلف در این کشور تعقیب شود. در یک قالب کلی رویکرد کلی سیاست خارجی روسیه را پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌توان در سه دسته تقسیم بندی کرد: الف) غرب‌گراها (ب) اوراسیاگراها (ج) مرکزگرایان (کولایی و هادی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۵۳).

نگرش غرب‌گراها: غرب‌گراها در سیاست خارجی روسیه سابقه طولانی دارند. براساس این طرز تفکر روسیه برای رشد و توسعه اقتصادی، فرهنگی و دموکراسی به غرب نیازمند است و این همراهی، جایگاه ویژه‌ای به روسیه در نظام بین‌المللی می‌دهد. این تفکر در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ بر سیاست روسیه حکمفرما بود. در این سال‌ها غرب دوست و جهان اسلام دشمن تلقی می‌شد (شریف‌الزیا، ۱۳۸۷: ۸۸).

این رویکرد پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دوره یلتسین به صورت افسار گسیخته‌ای اجرا گردید. در این دوره راهبرد کلان روسیه مبتنی بر دو اصل بود: نخست؛ اعتماد کامل نسبت به نهادهای اقتصادی بین‌المللی برای توسعه اقتصاد، خوش بینی نسبت به همکاری با غرب در زمینه سیاست خارجی (کولایی و هادی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۵۴).

^۱ Bering Strait.

این سیاست از آغاز جنگ سرد تا اواخر دوران یلتسین با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافت و امیدوار بودند با کنار گذاشتن ایدئولوژی مارکسیسم مبنی بر تقابل با غرب به‌ویژه ایالات متحده وارد مرحله جدیدی از استراتژی شوند. اما با گسترش بحران اقتصادی ۱۹۸۸ بحران کوزوو و از همه مهم‌تر گسترش ناتو به شرق باعث تشدید بدگمانی نسبت به غرب و پایان این دوره انجامید (واعظی، ۱۳۸۹: ۴).

نگرش اوراسیاگرایی، بر اساس دیدگاه اوراسیاگرایی، روسیه کشوری آسیایی و اروپایی است و توجه به غرب باعث نادیده گرفتن بخشی از منافع روسیه در آسیا شده است و برای ایجاد تعامل بایستی روابطه با کشورهای شرقی و خاورمیانه نیز مد نظر قرار گیرد. بر اساس این نگرش، روسیه قدرتی بزرگ دارای منافع دائمی و نه دوستان دائمی است. مخالفت با نظام‌های بین‌المللی تک قطبی و یک‌جانبه‌گرایی امریکا از نسخه‌های این نگرش است (اشرف الزیبا، ۱۳۹۷: ۲). نظریه اوراسیاگرایی به هیچ وجه ضد غربی و یا ضد دموکراتیک نیست، بلکه این دیدگاه به منظور ایجاد توازن بین گرایش‌های افراطی غربی و شرقی بوجود آمد و فاقد اشتباهات دوران گورباچف بود که دارای خصلت غرب‌گرا، افراطی و طرح نظریه‌هایی چون "خانه مشترک اروپایی" بود (بیگی و مطهرنیا، ۱۳۸۹: ۲۶۲).

نگرش مرکزگرایانه این نگرش شکل تکامل یافته ملی‌گرایانه (مخالف با غرب‌گرایان؛ متمایل به اوراسیاگرایان) است که در دوران ریاست جمهوری پوتین قدرت گرفت. واقع‌گرایی و عمل‌گرایی ویژگی اصلی این گروه می‌باشد (کولایی و هادی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۵۶). اقتصاد در منطق مرکزگرایان در اولویت قرار دارد و با توجه به مشکلات اقتصادی روسیه سعی دارند با جذب سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری قدرت اقتصادی روسیه را افزایش دهند (مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸: ۲۹۵). سیاست خارجی روسیه همواره دو خارج را تحت نظر داشته است؛ خارج نزدیک و خارج دور. پس از فروپاشی شوروی سیاست منطقه‌ای مهم‌ترین عامل راهبردی سیاست خارجی روسیه بود. به عبارت دیگر سیاست اوراسیای روسیه در اولویت سیاست خارجی روسیه قرار دارد. گراهام اسمیت، توفینر و ایزوکوراتیز در مورد سیاست خارجی روسیه مطالبی را نوشته‌اند، مقالاتی که پنج بعد را در بر می‌گیرد: ۱. فرهنگ؛ ۲. هویت بین‌المللی؛ ۳. نوع عملکرد و دیدگاه؛ ۴. روش کلی برای حفظ و پایداری داخلی؛ ۵. روش کلی برای حفظ و پایداری مزرهای ژئوپلیتیک (هاتفی، ۱۳۹۱: ۳۷).

در حقیقت می‌توان روسیه را یک قدرت اوراسیایی دانست که هم در آسیا نقش آفرینی می‌کند و هم در اروپا. در ضمن خاورمیانه را به عنوان اولویت‌های سیاست خارجی روسیه نباید از قلم انداخت. اوراسیانیسم روسی در برگیرنده مفاهیم کلیدی در مورد روسیه به عنوان یک تمدن منسجم و مجزا در غرب می‌باشد. با ایجاد موقعیتی ژئوپلیتیک بین اروپا و آسیا روسیه به عنوان قدرت اوراسیا مطرح می‌شود که نقش آن پایداری منطقه به‌شمار می‌آید. روسیه از ارزش‌های فرهنگی و مقولات ژئوپلیتیک خاصی برخوردار است. کانون اصلی روسیه مرتبط بر احیای تاثیرات و عملکردهای آن در مورد روندها به‌ویژه مناطق فرامرزی است. بر این اساس دیدگاه کلی روی انسجام توجیه نظامی و قدرت اقتصادی در این منطقه به عنوان بخش اصلی و نظم دهنده برای بهبود وضعیت است (هاتفی، ۱۳۹۱: ۳۸). پوتین رئیس‌جمهور روسیه در پیام خود به مجمع فدرال چنین بیان کرد: همکاری با کشورهای مشترک المنافع در اولویت سیاست خارجی روسیه قرار دارد. این کشورها اولویت‌های زیادی برای اجرای طرح‌های بزرگ زیربنایی، حمل و نقل و انرژی روسیه برخوردار است (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ ۱۳۸۸: ۲۰۲).

۲. کدهای رفتاری روسیه در قبال ارمنستان

تحولات ژئوپلیتیک ارمنستان که پس از موج پنجم بحران قره‌باغ در سپتامبر ۲۰۲۱ رخ داد، کدهای رفتاری این کشور با روسیه را شکننده کرده است. دولت وقت ایروان که در بحران قره‌باغ به روابط استراتژی خود با روسیه به عنوان ابزاری موثر برای فشار علیه کشور آذربایجان می‌نگریست با تغییر آشکار کرملین به سوی باکو، شکنندگی محیط ژئوپلیتیک خود را در بحران قفقاز بیش از پیش احساس کرد. به‌رغم اینکه روسیه دو پایگاه نظامی در استان مرزی سیونیک ارمنستان دارد و نظام ارتش ارمنستان، عموماً با نظم روسی اداره می‌شود، اما با پیروزی جمهوری آذربایجان در بحران قره‌باغ و عدم دخالت موثر روسیه به نفع ارمنستان، سبب شد تا گسست‌های هویتی و تاریخی میان ایروان و کرملین، مجدداً فعال شود (Tsibenko, 2018:32). فضا سازی‌های گسترده احزاب و تشکل‌های مردمی هوادار غرب و منتقد روسیه، پس از قلمروزدایی که در ارمنستان صورت گرفت و بخش‌های مهمی از قره‌باغ به تصرف جمهوری آذربایجان درآمد، شدت بیشتری یافت. گسست‌های هویتی و فرهنگی ارمنستان و روسیه، همواره با حضور سخت و سنگین نظامی از سوی کرملین به صورت موقت مدیریت شده است. از همین رو، سلطه سرزمینی روسیه در ارمنستان نیز ابعاد جدیدتری یافته است. پس از انعقاد

آتش‌بس در موج چهارم، روسیه خود را به‌عنوان نیروی ناظر بر صلح تعریف و تحمیل کرد و سرزمین قره‌باغ را به یکی از دالان‌های نظامی و راهبردی خود متصل ساخت که در صورت تخلیه کامل منطقه قره‌باغ از سوی ارمنستان، بیش از ۶۰ درصد این منطقه به قلمرو نظارتی روسیه الحاق می‌شود (Kadil, 2021:2). برآیند بحران قره‌باغ، تسری سخت‌افزاری روسیه در کل سرزمین قره‌باغ و فعال شدن گسست‌های تاریخی است که تعارض هویتی و فرهنگی ارمنستان و روسیه را تشدید می‌کند.

از منظر ژئواکونومیک، فضاهاى اقتصادى و منابع ارمنستان برای روسیه قابل توجه نیست. با این وجود، دیاسپورای ارمنی در آمریکا، اروپا و کشورهای عرب خلیج فارس، لابی و نفوذ گسترده‌ای دارند. روسیه با بهره‌گیری از فضای نه‌چندان جذاب ژئواکونومی ارمنستان به طور عمده در راستا کاهش آثار تحریم‌های وضع‌شده از سوی آمریکا استفاده می‌کند و کد ژئوپلیتیک غالب خود در قبال ارمنستان را حضوری نظامی در این کشور و حفظ بی‌طرفی خود در بحران‌های پیش‌آمده علیه ارمنستان است. در این راستا، روسیه با در نظر گرفتن ارمنستان به عنوان یکی از قلمروهای مهم در خارج نزدیک، کوشش‌های سخت‌افزاری فزاینده‌ای برای جای‌دهی ارمنستان در ژرفای استراتژیک خود انجام داده است. تداعی رقابت گسترده با ترکیه، اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا، ارمنستان را به یکی از فضاهاى استراتژیک در کد ژئوپلیتیک روسیه دانست. نفوذ روسیه در ارمنستان به حدی است که تامین استقلال سیاسى و حاکمیت ملی را باید نگرانی اصلی این کشور دانست (Schulze, 2018:14). کنترل مرزهای ملی ارمنستان با ایران و ترکیه توسط نیروهای روسی و کنترل زیرساخت‌های عمده اقتصادی ارمنستان از طرف روسیه. بازتابی از تحلیل حاکمیت و استقلال سیاسی ارمنستان می‌باشد. ارمنستان تنها کشور منطقه قفقاز است که میزبان نظامیان و پایگاه‌های روسیه در منطقه است. استفاده کرم‌لین از اهرم‌های فشار اقتصادی، سیاسی و نظامی برای پی‌گیری منافع روسیه در ارمنستان نشانه عدم‌دسترسی روسیه به منابع نرم افزاری قدرت می‌باشد و به همین دلیل، کرم‌لین مجبور شده است برای اعمال قدرت در جمهوری ارمنستان به ابزارهای قهرآمیز قدرت متوسل شود (خیری و ایزدی، ۱۳۹۶: ۴).

پیمان‌های نظامی و دفاعی روسیه و ارمنستان با وجود عدم‌حمایت روسیه از ارمنستان در بحران قره‌باغ، حالت پیچیده‌تری گرفته است. روسیه با الحاق ارمنستان سازمان پیمان امنیت

جمعی^۱، مقوله امنیت این کشور را شرطی کرد و پس از آن با انعقاد توافقات متعدد، ارمنستان را به کشوری وابسته و کنش‌پذیر تبدیل کرد. شرطی‌سازی مقوله امنیت ارمنستان از سوی روسیه تا اندازه‌ای است که سازمان پیمان امنیت جمعی که وظیفه حمایت از ارمنستان به عنوان یکی از اعضای این سازمان را عهده داشت، با اعلام اینکه بحران سال ۲۰۲۱ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان، مسئله‌ای مرزی است و در فهرست تعهدات سازمان پیمان امنیت جمعی نمی‌گنجد از ورود به سود ارمنستان خودداری کرد.

ارمنستان، اهداف و ملاحظات استراتژیک مانند رفع محاصره سرزمینی و خروج از انزوای ژئوپلیتیک، حل مشکلات اقتصادی در عرصه داخلی و پاسخ به بحران‌های اجتماعی مانند بحران هویت و دولت-ملت‌سازی و حل بحران قره باغ، تضعیف موقعیت و جایگاه دو کشور ترکیه و آذربایجان در روابط خود با روسیه دنبال کرده است (Davies, 2014:878). روسیه نیز در حال پیگیری نظم موازنه محور مبتنی بر موازنه سخت در نظام بین‌الملل کنونی و در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

به همین دلیل، روسیه به طور عمده به شکاف‌های هویتی و فرهنگی خود در ارمنستان آگاه است و از طریق فعال‌سازی شکاف‌های قومیتی و مرزی به مدیریت این شکاف‌ها در راستا منافع ملی روسیه می‌پردازد (محموداوغلی و رستمی، ۱۳۹۷: ۱۹۱).

۳. کدهای رفتاری روسیه در قبال گرجستان

به نظر می‌رسد، گرجستان بیش از ارمنستان از منظر زیست‌سیاست، مخاطره‌آمیز باشد. واکنش‌های سخت‌افزاری و بیم از گسست نرم‌افزاری در گرجستان، باعث رویارویی نظامی میان روسیه و گرجستان در مقاطع مختلف شده است که از آن میان، جنگ اوستیای جنوبی که در سال ۲۰۰۸ رخ داد، نمونه‌ای بارز از نگرانی‌های ممتد روسیه از جنبش‌ها و بسترهای هویتی ضد روسی در این کشور است. تعارض زیست‌سیاست گرجستان با روسیه، باعث کدهای ژئوپلیتیک ضد روسی در گرجستان شده و همواره ضدیت با روسیه، طرفداران زیادی را در متن جامعه گرجستان داشته است (Shaykhutdinov, 2019:61-62).

^۱. Collective Security Treaty Organization (CSTO)

از جمله مهم‌ترین کدهای ژئوپلیتیک گرجستان علیه روسیه، عبارت است از: فعال‌سازی سازمان کشورهای گوم در مخالفت با حضور روسیه در قفقاز؛ تقویت و گسترش همکاری سیاسی-امنیتی با نهادهای غربی به‌ویژه اتحادیه‌ی اروپا و ناتو و ورود نیروهای آمریکایی به منطقه‌ی قفقاز؛ همکاری نزدیک گرجستان با مخالفان روسیه در اوکراین و حمایت آشکار از «ویکتور یوشچنکو»^۱ برای به ثمر رساندن انقلاب نارنجی^۲؛ پشتیبانی از چچنی‌ها در نبردشان با دولت مرکزی روسیه و باز گذاشتن راه دسترسی آنها به جهان بیرون از کنترل روسیه در دره پانکیسی^۳؛ مخالفت با پیوستن روسیه به سازمان بازرگانی جهان؛ تلاش برای عضویت در ناتو؛ تامین تسلیحاتی گرجستان و تعلیم نظامیان این کشور توسط آمریکا؛ تشکیل پیمان ضد روسی «تراپوزان» میان گرجستان، جمهوری آذربایجان و ترکیه؛ اعلام آمادگی گرجستان برای میزبانی از سامانه‌های دفاع موشکی آمریکا (Shaykhutdinov, 2019:61-63).

از سوی دیگر، ارزیابی کدهای رفتاری روسیه در قبال گرجستان به وضوح نشان دهنده این است که کرملین به‌طور مداوم از اهرم‌های سیاسی و اقتصادی علیه گرجستان در راستا اهداف سیاسی خود در منطقه استفاده می‌کند. روسیه فعالانه از ابزارها و روش‌های پیچیده برای گسترش ادبیات ضدغربی و روس‌گرا در جامعه به‌صورت گسترده‌تر استفاده می‌کند و آرزوهای اروپای آتلانتیک و غربگرایانه گرجستان را تضعیف می‌کند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هر تلاش جدید گرجستان برای بهبود روابط با همسایه شمالی خود به دلیل رویکرد امپراتوری روسیه در قبال تفلیس، که به سادگی استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» خود را در فضای شوروی نشان می‌دهد با شکست مواجه شده است (Ekaterine, 2020:122). علاوه بر این، استراتژی سیاست خارجی روسیه در سال‌های اخیر با تقویت قدرت نرم در گرجستان دستخوش دگرگونی قابل توجهی شده است که به نوبه خود با تبلیغات قدرتمند کرملین شکل گرفته است. این در حالی است که جنگ اوستیای جنوبی در سال ۲۰۰۸ نمود بارز چهره سخت قدرت روسیه مبتنی بر رئالیسم کلاسیک بود. در حال باید توجه داشت که روش‌ها و ابزارهای مورد استفاده رسانه‌های روسی در قرن بیست و یکم در مقایسه با تبلیغات مورد استفاده اتحاد جماهیر شوروی، روز به روز اصلاح و

¹. Victor Yushchenko.

². The Orange Revolution

³. Pankisi Valley

پیچیده‌تر می‌شوند. این یکی از سازوکارهای مؤثر کرم‌لین برای انتشار گسترده اطلاعات نادرست و ترویج ادبیات طرفدار روسیه و ضدغرب است. با توجه تنش موجود در روابط سیاسی کنونی بین روسیه و گرجستان، مسلماً هر چه گرجستان روابط خود را با ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا بیشتر شود، واکنش روسیه در منطقه می‌تواند غیرقابل پیش‌بینی‌تر باشد. به‌عنوان مثال، می‌توان به تقویت نیروهای طرفدار روسیه در گرجستان و ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در این کشور و تضعیف توسعه دموکراتیک گرجستان و یا برقراری مجدد تحریم‌های اقتصادی را علیه این کشور اشاره نمود (Ekaterine, 2020:123). در عین حال باید توجه داشت نظر به اهمیت ژئواستراتژیک مرزهای مشترک با گرجستان، روسیه همچنان هژمونی سخت‌افزاری خود در مرزهای مشترک با گرجستان را فعال نگه داشته است و در مقابل گرجستان نیز مواضع و گرایش خود به ژئوپلیتیک غرب را تقویت و مستحکم‌تر نموده است که بتواند در مقابل روسیه ایستادگی لازم را داشته باشد. از منظر ژئوکالچر، روسیه تاکنون موفقیت موثری در جلب میدان متحد در گرجستان به دست نیاورده است. رسوبات تاریخی ملت گرجی، روسیه را به‌عنوان کشور و همسایه‌ای خطرناک و تجاوزگر بازنمایی^۱ کرده است (منتظمی و سلیمانی کاریزمه، ۱۳۹۰: ۱۱۸). از این رو به‌نظر می‌رسد، سیاست‌های سخت‌افزاری روسیه در گرجستان، ماهیت شدیدتری نسب به ارمنستان داشته باشد و روسیه با اعمال مجموعه‌ای از فشارهای تنبیهی سخت و کوشش برای تغییر بافت جمعیتی و هویتی در آبخازیا و اوستیای شمالی به دنبال مدیریت فضایی گسست‌های زیست‌سیاست خود با گرجستان است (Just, 2016:86).

در عین حال باید توجه نمود که روسیه از طریق تقویت جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و ادغام برخی کشورها در ساختارهای پولی و اقتصادی و انرژی خود، درصدد جلوگیری از کاهش نفوذ خود در منطقه قفقاز برآمده است. درحقیقت، روسیه استفاده از قدرت ساختاری خود را با به‌کارگیری قدرت سخت همچون حمله به گرجستان تکمیل کرده است. تشکیل اتحادیه گمرکی اوراسیا می‌تواند، جایگاه روسیه را در محیط پیرامونی روسیه و در میان کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی - به بهای تضعیف موقعیت اتحادیه اروپا - تقویت کند. با این حال، گرجستان به یکی از مهم‌ترین موارد رقابت میان روسیه و اتحادیه اروپا تبدیل شده است. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی،

^۱ Representation

تلاش‌های متعددی برای ایجاد وحدت و همگرایی جدید در میان جمهوری‌های استقلال یافته انجام شده است، هرچند این تلاش‌ها چندان به نتیجه ملموسی نرسیده است. در واقع، هدف اصلی روسیه از تشکیل اتحادیه گمرکی اوراسیا ادغام مجدد جمهوری‌های استقلال یافته و همچنین ارائه جایگزینی مدرن برای اتحادیه اروپا می‌باشد (Dragneva and Wolczuk, 2014).

پیرامون سیاست خارجی روسیه در قبال گرجستان باید بر این نکته تاکید کرد که یکی از عوامل تأثیرگذار در روابط دو کشور، پیشینه تاریخی در شکل دادن به هویت روس است. طرفداران و صاحبان این تفکر (هویت و ملی‌گرایی روسی) در چارچوب مباحث ملی‌گرایی و با برنامه ملی‌گرایی قومی توسعه یافته‌اند و بر احیای تناسب جغرافیایی میان دولت و ملت و ایجاد دولت جدید در منطقه سکونت روس‌ها و سایر اقوام اسلاو شرقی اصرار دارند که این به معنای تجدید اتحاد روسیه، بلاروس، بخشی از اوکراین و قزاقستان شمالی است و تسلط بر حوزه ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی سابق است که در اینجا گرجستان برای روسیه بسیار مهم است (زویلف، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹).

عامل دیگر، مؤلفه ژئوپلیتیک و منطق ارضی است. منطق ارضی در سیاست خارجی روسیه، اهمیت و جایگاه و اعتبارش همچون منطق سرمایه‌داری قدرت برای رهبران و تصمیم‌گیرندگان آمریکا است. از طرفی روسیه در چارچوب یک نظم ژئوپلیتیک امنیت خود را تعریف می‌کند و از دیگر سو، فرصت برای بسط سلطه فرامرزی را تنها در چارچوب نظم ژئوپلیتیک آن‌هم از نوع مطلوب روسی، امکان‌پذیر می‌داند. با مورد توجه قراردادن این واقعیت، می‌توان فهمید که چرا برداشت ژئوپلیتیک در طراحی استراتژیک روسیه تا این اندازه مهم است (دهشیار، ۱۳۹۳: ۹۸). از سوی دیگر، روسیه قفقاز و مخصوصاً منطقه گرجستان را حیات خلوت خود می‌داند. در واقع به دلایل مختلف راهبردی، ژئواکونومیک و امنیتی روسیه می‌خواهد از تمام اهرم‌های خود برای حفظ اولین و حیاتی‌ترین منطقه نفوذ خود - مخصوصاً گرجستان - استفاده نماید. روسیه بنا ندارد که از کنترل جهت‌گیری‌های سیاست خارجی گرجستان صرف‌نظر نماید. با استفاده از ترکیبی از قدرت سخت‌افزاری مانند سربازان در مرز میان گرجستان و مناطق جدایی‌خواه و قدرت نرم افزاری (انرژی ارزان قیمت و سیاست‌های شهروندی و دیپلماسی فرهنگی) کرملین تلاش می‌کند تا گرجستان را در مدار خود قرار دهد (امیراحمدیان و عسگری، ۱۳۹۵: ۸-۹).

۴. کدهای رفتاری روسیه در قبال جمهوری آذربایجان

موضع‌گیری جانبدارانه روسیه به نفع جمهوری آذربایجان در موج چهارم بحران قره‌باغ در سال ۲۰۲۱، نشان داد که با وجود رویه‌های غرب‌گرایانه‌ی جمهوری آذربایجان، این کشور نیز به‌عنوان یکی از فضاهاى ژئواستراتژیک روسیه محسوب می‌شود. حضور نظامی گسترده‌ی روسیه در منطقه‌ی قره‌باغ به‌عنوان ناظر صلح، باعث شده است تا این کشور حضور نظامی خود را در مرز ایران، جمهوری آذربایجان و ارمنستان تثبیت کند و دست‌کم از منظر سرزمینی، گرایش‌های غرب‌گرایانه جمهوری آذربایجان را کنترل کند. با این حال، کدهای ژئوپلیتیک ترکیه و ایجاد میدانی جدید در سرزمین آذربایجان، سیاست‌های سخت‌افزاری روسیه در جمهوری آذربایجان را حساس‌تر کرده است. هرچند گسست‌های هویتی و فرهنگی میان باکو و مسکو به اندازه گسست‌های روسیه و گرجستان نیست. با این حال، قرارگیری ترکیه در میدان غرب و تلقی کردن ترکیه به عنوان نیروی نیابتی غرب، باعث تجدیدنظر در سیاست‌های سخت‌افزاری حمایت‌گرایانه‌ی روسیه از ارمنستان شده است و این کشور با حضور نظامی در منطقه قره‌باغ، کوشش کرده است سیاست بی‌طرفی خود را به نمایش بگذارد و همزمان با کنترل قلمروهای مورد مناقشه قره‌باغ از آن به عنوان کنشی ژئوپلیتیک برای تنظیم کدهای ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان استفاده کند (Howard, 2019: 556).

از منظر تاریخی، کدهای ژئوپلیتیک روسیه و جمهوری آذربایجان، سه مرحله را پشت سر گذاشته است. در مرحله نخست، ایجاد تشنج در روابط دو کشور به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با بالا رفتن تب ملی‌گرایی بین نیروهای سیاسی آذری و مخالفت شدید مسکو با گرایش‌های شتاب زده محافل آذربایجان به سوی غرب و آمریکا است که این روند از سال ۱۹۹۱ تا اواخر سال ۱۹۹۹ میلادی ادامه یافت. مرحله دوم، دوره تعامل و تلاش‌های باکو و کرملین برای عادی‌سازی مناسبات است که کارشناسان آن را نوعی سیاست واقع بینانه خواندند که به واسطه آن از اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی روابط دو کشور رو به گسترش نهاد و آنها با توجه به شرایط جدید بین‌المللی و منافع متقابل خود مجبور شدند از تنش و تشنج موجود فی‌مابین بکاهند. در این مرحله مسکو متوجه شد که افزایش فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی به باکو باعث گرایش بیشتر همسایه جنوبی خود به سوی غرب و ترکیه می‌شود و بر این اساس به جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از کشورهای مهم حوزه دریای خزر و قفقاز اهمیت قایل شد و راه بهبود مناسبات را درپیش گرفت (شوری، ۱۳۹۴: ۲۷).

در این میان، رویکرد جدید باکو به سمت روسیه در اواخر سال ۱۹۹۹ میلادی نیز از چند نظر قابل تامل بود. اولاً این که حیدر علی‌اف به عنوان یک سیاستمدار کهنه کار دوران کمونیسم به رغم دادن امتیازات فراوان به غرب (از قبیل قراردادهای نفتی و خط لوله باکو-تفلیس - جیهان) از رفتار غرب با جمهوری آذربایجان مایوس شد، چون آمریکا در مقابل دریافت این امتیازات حمایت خود از ارمنی‌ها را افزایش داد و در مساله قره باغ منافع باکو را نادیده گرفت. دوم این که وزارت خارجه آمریکا در گزارش‌های سالانه مشروعیت حکومت حیدر علی‌اف را زیر سوال برده و از مساله دموکراسی و حقوق بشر به عنوان اهرم فشار علیه جمهوری آذربایجان استفاده می‌کرد (کرمی، ۱۳۹۴: ۲۰).

سوم این که تعداد مهاجران آذری به روسیه از دو میلیون نفر تجاوز می‌کرد و در صورت اخراج آنها از روسیه دولت باکو با مشکلات جدی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در داخل کشور رو به رو می‌شد. به اعتقاد کارشناسان سیاسی با توجه به این عوامل دولت باکو برای تامین امنیت و ثبات در کشور و برقراری نوعی موازنه سیاسی در صدد بهبود روابط با کرملین برآمد. از سوی دیگر جمهوری آذربایجان که در مساله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر با عشق آباد و تهران اختلاف داشت، نیازمند حمایت روسیه در این خصوص بود و به همین دلیل نخستین گام حیدر علی‌اف رئیس جمهوری فقید این کشور امضای توافقنامه با مسکو در مورد دریای خزر بود (Smele, 2020: 13).

در این میان، گرایش فزاینده‌ی آذربایجان به سوی ترکیه که نیروی فعال ناتو به‌شمار می‌رود، نشان می‌دهد که گسست‌های هویتی و فرهنگی آذربایجان با روسیه به یارگیری‌های منطقه‌ای نیز گسترش یافته است. از این رو، روسیه با حفظ حضور نظامی در ارمنستان، تلاش گسترده‌ای برای حضور نظامی در جمهوری آذربایجان کرده است (Tumarkin, 2011: 52). رایزنی‌های متعدد میان مسکو و باکو به‌ویژه پس از انعقاد تفاهم‌نامه‌ی سه‌جانبه روسیه، ارمنستان و آذربایجان پس از بحران ۲۰۲۱ قره‌باغ برای برپایی پایگاه‌های نظامی روسی در خاک آذربایجان، نشان می‌دهد که روسیه با آگاهی به تعمیق گسست‌های زیست‌سیاست میان مسکو و باکو، با تعمیق فعالیت‌های نظامی و وابسته‌سازی امنیتی این کشور به عنوان یک سناریوی مشترک در قفقاز جنوبی از تبدیل شدن گسست‌های فرهنگی و هویتی در قفقاز جنوبی به کدهای ژئوپلیتیک ضدروسی پیشگیری کند. از سوی دیگر، عدم تمایل جدی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا برای استفاده از فضای سرزمینی آذربایجان علیه روسیه، باعث شده است تا

سوژه‌های فعال هویتی-فرهنگی ضد روسی، صرفاً به عنوان یک فکت اجتماعی و فضایی باقی بماند و از ظرفیت گسترده برای تبدیل شدن به یک جریان ضد روسی و جهت‌دهی به کدهای ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان، برخوردار نباشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش گردید تا براساس نظریه زیست‌سیاست، سیاست خارجی و کدهای ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در منطقه قفقاز جنوبی تبیین و تحلیل گردد. آنچه باید بدان دقت کافی نمود این است که سیاست خارجی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی با وجود لایه‌های چندگانه و انعطاف مداوم، فاقد بار هژمونیک است. این فقدان به دلیل تاریخ، فرهنگ و ایدئولوژی‌های واگرایانه‌ای است که در این منطقه وجود دارد و روسیه همواره کوشیده است تا با حفظ دکترین نظامی برتر خود، آنها را سرکوب کند. در عین حال، روسیه براساس دکترین نظامی خود و راهبردها و کدهای منبعث از آن، توانسته است هژمونی سخت‌افزاری خود بر قفقاز جنوبی را حفظ کند و سه کشور ارمنستان، آذربایجان و گرجستان نیز به دلیل کاستی‌های ساختاری به ناگزیر سیاست همسویی و همراهی با روسیه را در پیش به طور نسبی دریش گرفته‌اند.

درواقع، برپایه آنچه درباره مفروضات نظریه زیست‌سیاست گفته شد و نیز با بررسی تطبیقی آن با الگوهای رفتاری روسیه، می‌توان گفت که بسترهای نرم‌افزاری، ژئوکالچر و هویتی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی با اختلال و تعارضاتی مواجه است. از طرفی از میان کشورهای قفقاز جنوبی کشور گرجستان از بیشترین ظرفیت برای جلوه‌گر شدن عناصر زیست‌سیاست برخوردار است. تعارض هویتی، فرهنگی و تاریخی روسیه-گرجستان که به‌صورت عملیاتی در میدان‌های جغرافیایی نیز نمود یافته است، یکی از مهم‌ترین فضا‌های تعارض زیست‌سیاست در محیط نزدیک روسیه محسوب می‌شود. با توجه به اینکه نوار مرزی گرجستان و روسیه به‌عنوان میدان تاریخی تعارضات هویتی و فرهنگی به شمار می‌رود و برجستگی گرایش‌های ضدروسی در ساخت سیاسی گرجستان، کدهای ژئوپلیتیکی روسیه در گرجستان را از منظر زیست‌سیاست با چالش مواجه کرده است. چالش مزبور، احتمال دارد که تعارضات مرزی روسیه و گرجستان در آینده نیز تداوم یابد. به‌عبارت دیگر، گرجستان به عنوان نمونه‌ای بارز و غامض از سیاست خارجی سخت‌افزاری روسیه، بی‌ثباتی فزاینده‌ای را

تجربه کرده است. تاریخی بودن خصومت روسیه و گرجستان در کنار کوشش روزافزون ایالات متحدهی آمریکا برای تنگ‌تر کردن ژرفاهای ژئوپلیتیک روسیه، چالش مسکو در گرجستان را شدت بخشیده است. بنابراین، فقدان ساختارهای نرم اقلان‌پذیر در سیاست خارجی روسیه، عاملیت این کشور در قفقاز جنوبی را با سختی و چالش رویارو ساخته است.

کدهای ژئوپلیتیک روسیه و ارمنستان نیز پس از موج چهارم بحران قره‌باغ در سال ۲۰۲۱ وارد مرحله تازه شده است. به نحوی که روسیه با بازبینی سیاست‌های حمایت‌سخت‌افزایی از ارمنستان در برابر جمهوری آذربایجان، سیاست بی‌طرفانه را در پیش گرفته و با افزایش حضور نظامی خود در منطقه‌ی مورد مناقشه‌ی قره‌باغ، نوعی تعادل استراتژیک میان آذربایجان و ارمنستان برقرار کرده است. با توجه به تنگناهای ژئوپلیتیک ارمنستان و شرطی‌شدن مسئله امنیت در ارمنستان، گرایش روسیه به حفظ تعادل استراتژیک میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان، نخواهد توانست گسست‌های هویتی و فرهنگی ارمنی-روسی را فعال و مخاطره‌آمیز نگاه دارد. در ارتباط با کدهای ژئوپولیتیکی روسیه و آذربایجان نیز به‌نظر می‌رسد حضور فعال و میدانی ترکیه به عنوان نیروی فعال ناتو و نیز نیروی نیابتی آمریکا در قفقاز جنوبی، سناریوهای وابسته‌سازی نظامی و امنیتی جمهوری آذربایجان در دستور کار روسیه قرار گرفته است. در حقیقت، جمهوری آذربایجان با سیاست‌های ملی‌گرایی فزاینده خود، مشتری قابل اعتمادی برای ترکیه، رژیم‌صهیونیستی و آمریکا به شمار می‌آید؛ به همین سبب سیاست غرب‌گرایی باکو از تصلب بیشتری برخوردار است و روسیه تنها به حضور در حوزه‌های انرژی در این کشور اکتفا کرده است. سیاست‌های انرژی جمهوری آذربایجان در چندسال اخیر نیز نشان داد که حضور اتحادیه‌ی اروپا برای سرمایه‌گذاری در بخش انرژی آذربایجان، سیاست روسیه در باکو را به چالش خواهد کشید. شاخص‌های زیست‌سیاست جمهوری آذربایجان هرچند رویه‌های ضدروسی را نشان می‌دهد، اما رغبت نه چندان زیاد آمریکا برای جهت‌دهی فضای سرزمینی آذربایجان علیه روسیه با وجود فعال بودن گسست‌های زیست‌سیاست، دست‌کم در افق زمانی آینده‌ی نزدیک، مخاطره جدی در کدهای ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان علیه روسیه وجود ندارد.

منابع و مأخذ

- امیراحمدیان، قدرت و حسن عسگری (۱۳۹۵)، «فهم روابط ایران و گرجستان از زمان اعلام استقلال بر اساس نظریه‌های روابط بین‌الملل»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیا مرکزی، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان.
- بیگی، حسن و مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۹)، نگاهی به سرچشمه سیاست خارجی روسیه از آغاز تاکنون، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- خیری، مصطفی، ایزدی، رجب (۱۳۹۶)، منافع روسیه در خارج نزدیک با تاکید بر ارمنستان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۳، شماره ۱، ۱۰۰-۲۴.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۹)، جغرافیای کشورهای جهان (روسیه)، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۳)، "ریشه‌های رویارویی آمریکا و روسیه در بحران اوکراین"، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سون، شماره ۳، تابستان.
- زویلف، ایگور (۱۳۹۳)، «مرزهای دنیای روسی»، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۲، جلد ۱.
- شرف الزیاء، حبیب‌الله (۱۳۹۷)، روسیه، تهران: مرکز آموزشی صیاد شیرازی.
- شوری، محمود (۱۳۹۴)، رویکردهای چندجانبه در سیاست خارجی روسیه، تهران: مرکز مطالعات اوراسیا.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲)، دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، نشر نی.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۹۴)، تحولات سیاست خارجی روسیه (هویت و دولت و مسئله غرب، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- کولایی، الهه و هادی‌پور، میثم (۱۳۹۹)، تحلیل سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی بر پایه‌ی ژئوژئوپلیتیک، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۳، شماره ۲، ۴۶۵-۴۶۴.
- متقی، افشین و قره‌بیگی، مصیب (۱۳۹۴)، سینما و ژئوپلیتیک: درنگی بر بازنمایی زیست‌سیاست در حلقه‌های فیلم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

- متقی، افشین و قره‌بیگی، مصیب (۱۳۹۷)، بررسی مناسبات امنیتی آمریکا و عربستان سعودی بر پایه‌ی نظریه نورتارگری، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ۱۱، شماره ۳۹، ۱۹۱-۲۱۰.
- محموداوغلی، رضا، رستمی، امیرحسین (۱۳۹۷)، تهدیدات امنیتی روابط روسیه و ارمنستان در قفقاز جنوبی، *فصلنامه سیاست دفاعی*، دوره‌ی ۲۶، شماره‌ی ۱۰۳، ۱۹۱-۲۱۶.
- منتظمی، رویا و سلیمانی کاریزمه، نجمه (۱۳۹۰)، روسیه و گرجستان: از تعامل تا تنش، *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*، دوره‌ی ۴، شماره ۱۴، ۱۱۷-۱۴۲.
- هاتفی، مریم (۱۳۹۱)، نقش گرایش‌های قومی و هویت ملی در مناقشات روسیه و گرجستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، روند تکامل سازمان همکاری شانگهای (اهداف و منافع بنیانگذاران)، تهران: مرکز مطالعات استراتژیک.
- Al-Sudairi, M,T,A, (2019), Marx's Arabian Apostles: The Rise and Fall of the Saudi Communist Movement. *The Middle East Journal*, 73(3): 438-457.
- Ambrosio, T, and Vandrovec, G. (2013), Mapping the Geopolitics of the Russian Federation: The Federal Assembly Addresses of Putin and Medvedev, *Geopolitics*, 18(2): 435-466.
- Davies, B.L, (2014), Muscovy's Conquest of Kazan. *Kritika: Explorations in Russian and Eurasian History*. 15(4): 873-883.
- Dragneva, Rika and Wolczuk, Kataryna(2014),"Russia, the Eurasian Customs Union and the EU: Cooperation, Stagnation or Rivalry?", Briefing Paper, *Chatham House*, Available at: <http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Russia>, Accessed on: 30 November 2021.
- Ekaterine, Lomia (2020), "The evaluation of Russia's Foreign Policy towards Georgia Following the 'Rose Revolution'" *Journal of Liberty and International Affairs* ,Vol. 6, No. 1, 2020 | eISSN 1857-9760
- Gunnflo, M. (2015). Rudolf Kjellén: Nordic Biopolitics before the Welfare State. *Retfærd*. 35(3): 20-35.
- Hasanbegović, J, (2021), On the (Un)Changing Judge Icons and Their Creators: On Deborah, Coke and Montesquieu, Posner and Barak, and Some Others, In Chiassoni, Pier; Spaić, Bojan (eds.), *Judges and Adjudication in Constitutional Democracies: A View from Legal Realism*. Cham: Springer.
- Heather, B., Pentoney, C. and Bong, M.P (2017), Predicting real-world outcomes: Critical Thinking Ability is a Better Predictor of Life Decisions than Intelligence. *Thinking Skills and Creativity*. 25(1): 38-46.

- Howard, F, (2019), Great Britain and Russia's Civil War: The Necessity for a Definite and Coherent Policy. *Journal of Slavic Military Studies*, 32(4): 553–559.
- Just, T, (2016), Promoting Russia Abroad: Russia's Post-Cold War National Identity and Public Diplomacy, *The Journal of International Communication*, 22(2): 82–95.
- Kadil, A. (2021), *Fighting Eerupts between Armenia, Azerbaijan over Disputed Region*, Al Jazeera, 27 September 2020, Retrieved 24 September 2021, URL: Available at: <https://www.aljazeera.com/news/2020/9/27/heavy-fighting-erupts-in-disputed-nagorno-karabakh-region>, Accessed on: 20/9/2021.
- Lemke, T, Casper, M, J & Moore, L, J, (2011), *Biopolitics: an Advanced Introduction*, NYU Press.
- Lilienfeld, S,(2017), Teaching Skepticism: How Early Can We Begin?, *Skeptical Inquirer*, 41(5): 30–41.
- Mehta, C, (2011), The CIA Confronts the Tito-Stalin Split, 1948–1951, *Journal of Cold War Studies*. 13(1): 101–145.
- Monateri, P,G, (2018), *Dominus Mundi: Political Sublime and the World Order*, Oxford: Hart.
- Nayar, P,K, (2019), *Fanon and Biopolitics, In Frantz Fanon and Emancipatory Social Theory*, London: Brill.
- Peels, R, (2019), Replicability and Replication in the Humanities. *Research Integrity and Peer Review*. 4(3): 2-12.
- Rivera, V,E, (2012), Foucault: His Influence over Accounting and Management Research, Building of a Map of Foucault's Approach, *International Journal of Critical Accounting*. 4(5/6): 728–756.
- Schulze, J,L, (2018), *Strategic Frames: Europe, Russia, and Minority Inclusion in Estonia and Latvia*, Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.
- Shaykhutdinov, R,(2019), *Volga Tatars: Continuing Resilience in the Age of Uncertainty*, London: The Palgrave Handbook of Ethnicity, URL: Available at: https://link.springer.com/content/pdf/10.1007%2F978-981-13-2898-5_148.pdf, Accessed on: 21/09/2021.
- Sidky, H, (2018), The War on Science, Anti-Intellectualism, and 'Alternative Ways of Knowing' in 21st-Century America, *Skeptical Inquirer*, 42(2): 38–43
- Smele, J,D, (2020), If Grandma had Whiskers: Could the Anti-Bolsheviks have won the Russian Revolutions and Civil Wars? Or, the Constraints and Conceits of Counterfactual History, *Revolutionary Russia*. 20(2): 1–32.
- Stupple, E, J, N, Maratos, F, A, Elander, J, Hunt, T, E, Cheung, K, Y, & Aubeeluck, A, V, (2017), Development of the Critical Thinking Toolkit (CriTT): A measure of student attitudes and beliefs about critical thinking. *Thinking Skills and Creativity*, 23(4): 91-100.
- Tomic, A, (2020), "Rejecting the Legacy, Restoring the Honor: The Anti-Capitalist Muslims in Turkey. *Religions*, 11(11): 620-631.

- Torbakov, I, (2011), History, Memory and National Identity: Understanding the Politics of History and Memory Wars in Post-Soviet lands. *Demokratizatsiya*, 19(3): 20-29.
- Tsibenko, V, (2018). *Karabakh, Nagorno*, In Fleet, Kate; Krämer, Gudrun; Matringe, Denis; Nawas, John; Rowson, Everett (eds.). *Encyclopaedia of Islam*, London: Brill.
- Tsygankov, A,P, (2013), The Russia-NATO mistrust: Ethnophobia and the double expansion to contain "the Russian Bear. *Communist and Post-Communist Studies*, 46(3): 179–188.
- Tumarkin, M,M, (2011), The Long Life of Stalinism: Reflections on the Aftermath of Totalitarianism and Social Memory, *Journal of social history*, 44(4): 47–61.
- Walters, B, (2019), Sulla's Phthiriasis and the Republican Body Politic, *Mnemosyne*, 72(6): 96-104.
- Walters, B, (2020), *The Deaths of the Republic: Imagery of the Body Politic in Ciceronian Rome*, Oxford: Oxford University Press.
- Yefremenko, D, (2012), Waiting for a Storm, Russian Foreign Policy in the Era of Change, Russia in Global Affairs, *Foreign Policy Research Foundation*, 12(2): 18–32.